

نویسنده: ویجی پراشاد «V.Prashad».

منبع و تاریخ نشر: نیوز کلیک «2022-04-09».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

ایا آسیا امکان پذیر است؟ دو کلمه این روزها معنی کمی دارند - آسیا و همبستگی.

اسیا اکنون صرفاً به جغرافیا اشاره می کند، به زمین وسیعی از یک سر ژاپن تا سر دیگر لبنان که در سراسر جهان امتداد دارد و تقریباً به نظر می رسد که از تنش به تکه هایی تبدیل می شود.

Asia now refers merely to geography, to the vast terrain from one end of Japan to the other end of Lebanon that stretches across the globe, looking almost as if it will tear into bits from the tension.



نقشه یوروآسیا

حتی جغرافیا هم نامشخص است. **روسیه** کشوری است که بزرگترین خشکی در آسیا را دارد. تقریباً دو برابر **چین** است. با این حال، آگاهی کمی از روسیه به عنوان بخشی از آسیا وجود دارد. این کشور معمولاً به عنوان یک کشور اروپایی یا - در بهترین حالت - به عنوان یک کشور اوراسیا دیده می شود. شاید با نزدیکی شدن **روسیه** به **چین**، چشمان خود را از **پرلین** و **پاریس** برگردانید و با کمی شفافیت بیشتر در مورد آینده خود به سمت **پکن** و **دهلی** بنگرید. بخش بزرگی از غرب آسیا - از **فلسطین** تا **مرز افغانستان** - عموماً به عنوان خاورمیانه در نظر گرفته می شود و نه بخشی از آسیا (این در مورد شبه جزیره **عربستان** صدق می کند). **هیمالیا** مانند دیوارهای عظیم برآمده است و - در طول قرن ها - مانع از رفت و آمد آسان ایده ها و آداب و رسوم بین **هند** و **چین** شده است. **بودیسم** مجبور بود از طریق **افغانستان** سفر کند و سپس به سمت راست پیچد تا به **چین** و **ژاپن** برود. نمی توانست به راحتی از کوه ها عبور کند.

برخی کشورها - مانند **هند** - خود یک قاره هستند، صدها زبان، هزاران جهان فرهنگی. کشورهای دیگر - مانند **اندونزی** - توسط صدها جزیره تجزیه شده اند که بیش از 5000 کیلومتر از یک سر به سر دیگر جدا شده اند. بلندترین نقطه روی زمین در آسیا (کوه اورست) و پایین ترین نقطه روی زمین در آسیا (دریای مرده) است. مغول های قدیمی چهار هزار کیلومتر در امتداد استپ می رفتند، از حوضه **UVS Nur** به رودخانه **Don** می رفتند، از همه نوع مردم عبور می کردند، به همه زبان ها صحبت می کردند، انواع محصولات جهان را پرورش می دادند، انواع رویاهای زندگی پس از مرگ و هدف زندگی را پرورش می آموختند.

نمی توان «آسیا» را به عنوان یک کلمه ساده تصور کرد، کلمه ای که به چیزی قطعی اشاره دارد. صدها ریشه شناسی کلمه «آسیا» وجود دارد که بیشتر آنها به **یونانیان** باستان یا حتی **گوت ها** مربوط می شود. هیچ یک از این داستان ها از درون خود قاره نمی آیند. یک **تخته چوبی آشوری** (استیل) وجود دارد که ضلع غربی **آشور** (**Ereb**) را "کشور غروب خورشید" و ضلع شرقی **آشور** (**Asu**) را کشور "طلوع خورشید" می نامد. این یک واقعیت آشکار برای مردم آشوری است، جایی که خورشید طلوع و غروب می کند، و نه یک تعریف واقعی از قاره و نام آن. هر یک از قاره های ما در جنوب جهانی در دنیای باشکوه علم استعمار ابداع شده اند. آنها موجوداتی با سابقه درون همسری عمیق نیستند.

هر مکانی یک سازه است. هیچ مکانی طبیعی نیست، حتی اگر جزیره باشد. اگر یک جزیره یک کشور به طور طبیعی محدود بود، از یک مجمع الجزایر (مانند اندونزی با 17504 جزیره) یا جزیره ای که به دو کشور تقسیم شده است (مانند **هیسپا نیولا** که به جمهوری **دومینیکن** و **هائیتی** تقسیم شده است) چه باید کرد؟ هیچ مرزی طبیعی نیست، هیچ ملتی ریشه در چیزی جز تاریخ بشر و سیاست بشری ندارد. این درسی است که هر بار که یک جنگ جدید شروع می شود، جنگ های وحشتناک در شاخ آفریقا یا در استپ اوکراین، آموخته می شود.

به همین دلیل است که ما معنای آسیا را نه در دوران باستان، در یک کلمه یونانی، بلکه در تاریخ مدرن آن جستجو می‌کنیم، زمانی که مشخص شد مردم این منطقه وسیع آماده یافتن وحدت سیاسی برای استفاده قطعی هستند. چه زمانی این وحدت لازم بود؟ به عنوان وسیله‌ای برای مقابله با امپریالیسم، نیروی ماوراء اقتصاد که عمدتاً توسط دولت‌های صنعتی پیشرفته عصر خود (بریتانیا و ایالات متحده آمریکا) مورد استفاده قرار می‌گرفت، لازم بود تا زمین و کار مردمی را که در این حیطه‌ای بزرگ و وسیع زندگی می‌کردند، تحت سلطه قرار دهند. توده خشکی در این مبارزه علیه امپریالیسم بود که «هند» متولد شد، «چین» متولد شد، «اندونزی» متولد شد، «فیلیپین» متولد شد. **مورخان** و سیاستمداران ملی‌گرا به عقب برگشته و به دنبال مشروعیت بخشیدن به داستان‌های ملی خود در جهان باستان هستند. اما اینها ساختگی است. آنها لازم هستند تا مردم احساس کنند میهن پرستی و ملی‌گرایی آنها قدیمی است، در حالی که در واقع نه آنقدر قدیمی، نه آنقدر طبیعی، نه چندان ریشه در قدمت و نژاد دارد. برای مردم درون این سرزمین پهناور، ملت‌ها در مبارزه با یک ستمگر، علیه یک مهاجم متولد شدند. این مهاجم بود که تا حدی به شکل‌گیری شرایط برای ایجاد ملت کمک کرد. خود مردم در مبارزات ضد استعماری خود به تاریخ و جغرافیای خود به عقب افتادند تا شکل واقعی ناسیونالیسم خود را طراحی کنند - گاهی ناسیونالیسمی که ریشه در میهن پرستی فقرا دارد، اما اغلب ناسیونالیسمی معدودی که از زشتی سود برای آنها ترشیده شده است.

و همین‌طور ایده «آسیا» یا - به درستی - **پان-آسیا**. این همزاد **پان آفریقایی** و **پان عربیسم**، **پاتریا گراند** در آمریکای لاتین بود - ایده‌های وحدت سیاسی برای مردمی که تحت انقیاد امپریالیسم قرار گرفته بودند. هیچ پان آفریقایی که قبل از مبارزه با استعمار با شد، هیچ **پاتریا گراندی** بدون حساسیت ضد امپریالیستی، هیچ پان عربیسم بدون تحقیر عمیق سلطه استعمار وجود نداشت. میل به وحدت قاره‌ای و جهانی ناشی از اشتیاق عمیق شکست امپریالیسم بود. به همین دلیل بود که از سال 1919 مردم برای شرکت در جلسات **انترناسیونال کمونیست** از دور و بر **مسکو** - و به ویژه از سال 1920 به بعد تا جایی که به نمایندگان آسیایی مربوط می‌شد - به مسکو آمدند و به همین دلیل بود که بسیاری از رادیکال‌ها و ملی‌گرایان آسیایی در سال 1927 به **بروکسل** آمدند. -28 برای نشست اتحادیه علیه امپریالیسم. واضح بود که جنگ بزرگ 1914-1918 و انقلاب در امپراتوری تزاری که اتحادیه جمهوری‌های سوسیالیستی شوروی را به وجود آورد شکست ناپذیری امپریالیست‌ها را خدشه دار کرده بود. به همان اندازه واضح بود که به وعده‌های کم‌کم استقلالی‌ها که از سوی لیگ ملت‌ها داده شده بود، عمل نمی‌شد و باید مسائل را در دست گرفت. این حساسیت در اولین کنفرانس پان آفریقایی در سال 1919 بود که در پاریس برگزار شد. این حساسیت **شریف حسین** بود که در سال 1916 نام پادشاه کشورهای عربی را به خود گرفت و خواستار آزادی و اتحاد سرزمین‌های عربی شد. این احساسات بود که **مانوئل اوگارتته**، یک آرژانتینی را وادار کرد تا در سال 1922 کتاب *La Patria Grande* را بنویسد، که فراخوانی برای اتحاد سرزمین‌های اسپانیایی زبان قاره آمریکا علیه امپریالیسم بود. این همان روحیه بود که **سان یات سن چین** را در سخنرانی معروفی در سال 1924 به دعوت "آسیایی بزرگ" متحرک کرد. دلیل دعوت به

آسیای بزرگ یا پان آسیا بی گری چه بود؟ **سان یات سن** گفت: ما از پان آسیا بی گری برای بازگرداندن وضعیت آسیا حمایت می‌کنیم. این دقیقاً انگیزه همه پروژه‌های اتحاد در جهان مستعمره، چه در آفریقا، چه در آسیا و چه در آمریکای لاتین بود. آنها می‌خواستند "وضعیت" سرزمین‌های سقوط کرده خود را بازگردانند.

هر پروژه وحدت در جهان مستعمره تاریخ مستمری داشت - پان آفریقایی‌گرایی تا به امروز ادامه دارد، همان‌طور که پان‌تریا گرانه و پان عربیسم ادامه دارد. فرورفتگی‌ها و خراش‌های تنش‌های درونی مانع تحقق هر یک از این مفاهیم می‌شود، اما ایده‌ها دست نخورده باقی می‌مانند. پان آسیایی‌گرایی متفاوت است. این ایده به دلیل توسعه طلبی **ژاپن**، با حوزه هم‌شکوفایی آسیای شرقی بزرگ و استفاده از مفاهیم وحدت آسیایی برای تسلط بر بخش‌های بزرگی از آسیا، کاملاً روشن شد. در سال 1943، کنفرانس آسیای شرقی بزرگ در **توکیو**، سران کشورهای مستعمره‌های مختلف **ژاپن** را گرد هم آورد، جایی که نخست‌وزیر **ژاپن**، **هیدکی توجو**، «جوهر معنوی» آسیا را ستود. **توجو** از همان زبان احساسی و عاشقانه‌ای استفاده می‌کرد که دنیای افرادی مانند **کاکوزو اوکاکورا**، مورخ هنر **ژاپنی** و **رابیندرانات تاگور**، شاعر **هندی** را مشخص کرده بود. **اوکاکورا** در سال 1902 تقریباً یک سال در خانه **تاگور** در کلکته زندگی کرده بود. اینجا بود که **اوکاکورا** بیداری آسیا (1904) را نوشت و در اینجا بود که ایده آل‌های شرق (1903) را شروع کرد. «آسیا یکی است»، کتاب ایده آل‌ها را آغاز می‌کند. همه اینها جذاب بود. اما پس از آن، در بیداری **ژاپن** (1904)، **اوکاکورا** از الحاق **کره** به کشورش حمایت کرد (او نوشت، **ژاپن** هیچ‌گاه طلبی در مورد **کره** یا **منچوری** نداشت. اگر **چین** و **روسیه** به استقلال **کره** احترام می‌گذاشتند، هیچ جنگی رخ نمی‌داد. اتفاق افتاد - این یک تعبیر خیالی است). در این کتاب است که **اوکاکورا** از شهرت **ژاپن** ابراز تاسف می‌کند «آنقدر مشتاق است که خود را با تمدن اروپایی به جای آسیایی بشناسیم که همسایگان قاره‌ای ما را مرتد می‌دانند - نه، حتی به عنوان تجسمی از خود فاجعه سفید». **تاگور** از "فاجعه سفید" خسته شده است، از امپریالیسمی که به عنوان چیزی بلندمرتبه پنهان شده است - اهدای تمدن غرب یا فرهنگ **ژاپن**. وقتی **تاگور** در سال 1916 از **ژاپن** دیدن کرد، ناسیونالیسم را مورد سرزنش شدیدی قرار داد، که در واقع نوعی رفتار توسعه طلبانه امپراتوری **ژاپن** بود. **تاگور** که به نرم بودن متهم شد، شعری به نام «آواز شکست خوردگان» نوشت. مثل این شعر زیرین:

در حالی که کنار جاده ایستاده‌ام، اربابم مرا دعوت کرده است
برای خواندن آهنگ شکست

زیرا آن عروسی است که او را در خفا می‌بندد
او نقاب تیره‌ای را بر سر گذاشته و چهره خود را از جمعیت پنهان کرده است
اما جواهر در تاریکی روی سینه او می‌درخشد.

تاگور این شعر را به دانش‌آموز **کره** ای به نام **چین هاک مون** که در **ژاپن** تحصیل می‌کرد، داد. **چین هاک مون**، که بعداً به یک نویسنده مشهور تبدیل شد، از **تاگور** در خانه مجموعه دار و بانکدار هنری‌ها را **تومیتارو یوکوها** بازدید کرد. هدیه **تاگور** نوع دیگری از پان آسیاییزم را پیشنهاد می‌کرد، اتحاد شکست خوردگانی که امیدوار بودند روزی بر شکست نه با امپراتوری‌های خود، بلکه با چیزی گران‌بها تر از آن غلبه کنند -

همبستگی بین مردم برای رفاه متقابل همه و همه. **تاگور** پیشنهاد کرد این شکست شرم آور نیست، بلکه انقیاد دیگران است.

در سال 1917، **تاگور** ناسیونالیسم را منتشر کرد که در آن نوشت: «ناسیونالیسم یک تهدید بزرگ است». منظور او این بود که شکل اروپایی - که ریشه در توهم انسجام اجتماعی و پیشرفت صنعتی دارد - باعث می‌شود کشورهایی مانند **ژاپن** و **هند** با «سلاح‌های فرض‌گرفته‌شده تمدن» دست و پنجه نرم کنند و نخواهند از میراث خود بهره ببرند. استقلال سیاسی ضروری بود، تسویه حساب با وضعیت بد سلسله مراتب اجتماعی ضروری بود، اما همچنین یک نگرش سخاوتمندانه نسبت به گذشته خود و آنچه ممکن است از همسایگان خود بیا موزد نیز ضروری بود. **تاگور** پیشنهاد کرد که **هند** باید بر چالش‌های سلسله مراتب طبقاتی فائق آید (همانطور که ایالات متحده باید با نژادپرستی زشت خود مقابله کند). اما پس از آن **هند** و سایر کشورهای آسیایی نباید به سمت داخل حرکت کنند، بلکه باید از یکدیگر یاد بگیرند تا پروژه توسعه انسانی را پیش ببرند. پس از پایان جنگ جهانی دوم، رویای پان آسیاییزم به آرامی دست نخورده باقی ماند. کنفرانس روابط آسیایی در سال 1947 با **نهر و هندی** آغاز شد که خواستار پروژه جدیدی شد، چیزی کیلومترها دورتر از امپراتوری **ژاپن**. **نهر** گفت: "ما هیچ طرحی علیه کسی نداریم"، "طرح بزرگ ما برای ترویج صلح و پیشرفت در سراسر جهان است." نمایندگان **ژاپنی** - مشتاق شروع تازه - می‌خواستند به کنفرانس روابط آسیایی در سال 1947 بیایند، اما مقامات اشغالگر ایالات متحده مانع از آنها شدند. یک خط مستقیم وجود دارد که از کنفرانس روابط آسیایی تا کنفرانس آسیایی - آفریقای در سال 1955 در **باندونگ** و تا تشکیل جنبش غیرمتعهدها در **بلگراد** در سال 1961 می‌رود. درخواست‌ها برای تشکیل فدراسیون آسیایی در سال 1947 توسط جنوب شرقی آسیایی‌هایی که به تازگی از تجربه وحشتناک توسعه‌طلبی **ژاپن** بیرون آمده بودند، و توسط کشورهای اطراف آسیا که به یکی از اتحادهای نظامی ایالات متحده مثل **سنتو** و SEATO پیوسته بودند، کنار گذاشته شد. جنگ‌های شرورانه قدرت‌های جدید امپریالیستی علیه **کره** و **ویتنام**، **مالایا** و **اندونزی**، صفحه وحدت آسیا را به صفر رساند. اردوگاه‌های کار اجباری **بریتانیا** برای شورشیان کمونیست و بمباران فرش آمریکا در شمال **کره** پیامی قوی در سراسر آسیا برای افراد برجسته قدیمی و ناسیونالیست‌های جدید بورژوا فرستاد تا زیرچتر قدرت غرب علیه مردم خود پنهان شوند. درگیری‌های مرزی بین **هند** و **چین** و **پاکستان** و **هند** و همچنین در سراسر آسیای جنوب شرقی باعث شد رویاهای اتحاد دور به نظر برسد.

در این زمینه، فکر کردن به «آسیا» یک توهم بود. در حالی که **کوامه نکرومه** از پان آفریقایی‌گرایی دفاع می‌کرد و **جمال عبدالناصر** پان عربیسم را پیش می‌برد، هیچ نیروی سیاسی در آسیا نمی‌توانست به طور قانونی برنامه‌های پان‌آسیایی را پیش ببرد. به سادگی هیچ منبع فکری یا سیاسی تولید شده در طول جنگ سرد که یک پلت فرم مترقی پان-

آسیایی ایجاد کند وجود ندارد .

شاخک‌های امپریالیسم ایالات متحده و بدخیمی‌های جنگ سرد، هرگونه امکان پان آسیایی‌گرایی مجدد را تضعیف کرد. مرکز و سیستم پرگوهای قدرت ایالات متحده اتحاد جماهیر شوروی و چین را محاصره کرد، کشورهایی مانند ژاپن و فیلیپین، پاکستان و ایران را به پایگاه‌های نظامی، وابستگی‌ها و پرچم‌های خود، افراد مشهور قدیمی پارانویید که سطل‌هایی برای فاجعه سفید حمل می‌کردند، به قول اوکاگورا کاهش داد. آنچه پس از شکست باندونگ می‌توانست شکوفا شود، جنگ‌های مرزی و جنگ‌های تجاری انرژی وحدت و پیشرفت را در بر گرفت. [تصویر 15] وضوح Kwame Nkrumah خود را در قاره آسیا احساس نکرد Nkrumah - پنج دهه پیش هشدار داد: "اگر ما برنامه‌هایی برای اتحاد تدوین نکنیم و گام‌های فعالی برای تشکیل اتحادیه آسیایی برداریم، به زودی خواهیم جنگید و جنگ بین خودمان با امپریالیست‌ها و استعمارگرانی که پشت پرده ایستاده‌اند و سیم‌های باطل می‌کشند تا ما را مجبور کنند به خاطر اهداف شیطان‌ی آنها در آفریقا گلوی یکدیگر را قطع کنیم. در آسیا چنین درز ایدئولوژیکی وجود ندارد، هیچ جهت سیاسی که اهمیت اتحاد در برابر تفرقه را در خط مقدم قرار دهد .

بازگشت نوستالژیک به معنویت‌گرایی آسیایی که توسط روشنفکر سنگاپوری **کیشور محبوبهانی** ساخته شد و توسط لی کوان یو سنگاپور و ماها تیر محمد مالزیایی در دهه 1990 حمایت شد، بربرتری فرهنگی آسیایی به عنوان راهی برای توضیح ظهور ببرها تاکید کرد. این یک نظریه ساده و بدون محتوای واقعی اقتصادی بود که به دنبال توضیحی برای زنجیره کالاهای جهانی در ارزش‌های آسیایی بود. مکان اصلی آسیایی شرقی بود، سرگشتگی در ادبیات مربوط به جنوب، مرکز، غرب و شمال آسیا وجود دارد. زیرا در هند نیمی از جمعیت در فقر زندگی می‌کنند - بیش از 700 میلیون نفر. هیچ توضیح فرهنگی برای شرایط آن کافی نیست. این احساس - ارزش‌های آسیایی - صرفاً توصیفی از این بود که چرا ببرها شکوفا شدند و نه امیدی به اتحاد آسیایی. در واقع وحدت آسیایی اصلاً مطرح نبود .

سیاست‌های عمل‌گرایانه سخت‌گیرانه برای متحد کردن برخی کشورهای آسیایی پدید آمده است. شکنندگی هژمونی ایالات متحده پس از جنگ غیرقانونی در عراق و بحران مالی جهانی، پروژه بریکس را به منصفه ظهور رساند، پلتفرمی برای ادعای چند قطبی بودن با فروپاشی نظام تک قطبی. اما این پویایی **بریکس** در حال حاضر از بین می‌رود زیرا دولت‌های اقتدارگرا و نئوفاشیست دست راستی حداقل در **برزیل** و **هند** قدرت را در دست دارند. پروژه **بریکس** هرگز قاره‌ای و حتی منطقه‌ای نبود. همیشه مکانی برای غول‌های منطقه - آفریقای جنوبی برای قاره آفریقا، برزیل برای آمریکای جنوبی - بود تا با یکدیگر پیوند بخورند، نظم تک قطبی را به چالش بکشند و نقش خود را در همسایگی خود تقویت کنند. افزایش تنش‌ها در اطراف اوکراین اکنون احتمال انیفای نوعی نقش **بریکس** در جهان را احیا کرده است. فانتزی‌های جنگ سرد قدیمی در محاصره

چین، بسترهای دیگری را برای اتحاد فراهم می کند - مانند بین هند، سنگاپور و ژاپن (با هند و ژاپن همراه با استرالیا و ایالات متحده به عنوان بخشی از چهار رگانه). اما اینها پلتفرم‌های زشتی هستند، اتحادهایی که بر دولت‌هایی که مرکز هژمونی متزلزل ایالات متحده بر آسیا هستند، متمرکز شده‌اند. حتی اتحادهای نسبتاً کوچک - توقف مذاکرات در شبه جزیره کره - برای این نوع فرآیند ممنوع است. ژاپن و کره جنوبی باید کشورهای مشتری غرب، ناوهای هواپیما بر برای محاصره لازم برای با زگشت چین به صحنه جهانی باقی بمانند. هیچ «آسیایی» در اینجا امکان پذیر نیست، فقط فقر و جنگ. در سال 2018، دولت ایالات متحده اعلام کرد که جنگ علیه تروریسم به پایان رسیده است و توجه خود را علیه دو دشمن اصلی خود، **چین و روسیه**، که رقبا ی « نزدیک همتا» برای قدرت هستند، متمرکز خواهد کرد. این هژمونی متزلزل ایالات متحده زمانی رخ می دهد که **چین** از طریق یک طرح **کمر بند و جاده** و استراتژی رشته مروارید از مرزهای خود خارج می شود. حتی این محدود است، زیرا **چین** - و شاید **روسیه** - یک برنامه استراتژیک و اقتصادی را از موقعیت تدافعی خارج می کند. برنا مه توسعه **چین** به اقتصاد ایالات متحده گره خورده بود و اکنون این کشور به سرعت به دنبال دور شدن از مصرف کنندگانی است که بیش از حد به مصرف کنندگان جدید در آسیای مرکزی و غربی، در آسیای جنوبی و آمریکای جنوبی و در سراسر قاره آفریقا می پردازند. در اینجا هیچ آسیایی گرایی، هیچ محتوای مترقی فراتر از اهمیت استفاده از ثروت اجتماعی برای تضعیف گرسنگی و محرومیت وجود ندارد.

نیاز به سفر عمیق به تاریخ ما وجود دارد تا رویاهای قدیمی تر آسیا را که صد سال پیش در تاریخ جهان پراکنده شده اند، با زیایی کنیم. ردیابی سفر **راجا ماهندرا پراتاپ سینگ**، مارکسیستی که از مطالعه نوشته های **لنین (1919)** به کنفرانس لیگ پان-آسیایی در **ناکا زاکی (1926)** رفت، مفید خواهد بود. نگاهی به سفرهای **هوشی مین**، ام. ان روی و **تان مالاکا** و همچنین **آینه سلطانونا و نادریا هانوم** مفید خواهد بود. مطالعه نوشته های **هوتسومی اوزاکی**، که بین کمونیسم و ناسیونالیسم در نوسان بود، و مطالعه نوشته های **An Chung-gun**، ملی گرای **کره ای** که شاهزاده **ایتو هیروبوومی** را ترور کرد و بهای آن را با جان خود پرداخت کرد، جالب خواهد بود. در یک گزارش اطلاعاتی بریتانیا، با حضور ژاپنی ها، فیلیپینی ها، سیامی ها، آمده است: ارزش دارد که دوباره با سوسیالیست و آنارشویست برادران بشردوستانه آسیایی (1907) و **آجیا گیکای** (کنگره آسیایی)، «انجمن شرقی در توکیو» به عقب شروع کنیم. هندی ها، کره ای ها و چینی ها». (1909)

خوب است که در محدودیت های خود نفس بکشیم، انکار **روهینگیا**، فقدان دیدگاه اقتصادی جدید برای فقرا، خشونت وحشتناک در فیلیپین، سختی ها در سراسر **هیمالیا**، تنش های غیرممکن در دریای چین جنوبی و در اقیانوس هند، رقابت سمی قدیمی که بدون هیچ پاسخی برای مشکلات اساسی عصر ما به دنیای ما نشت کرده است. برای هنرمندان و روشنفکران خوب است که گفتگوی جدی در مورد پان آسیاییزم مترقی جدید

باز کنند، یک بینش قاره ای از نوع جدیدی از جهان سوسیالیستی که فراتر از حرص و آز و به سمت کام گسترده تر از تجربه و احساسات انسانی می نگرد. اگر قرار است آسیایی وجود داشته باشد و اگر قرار است همبستگی وجود داشته باشد، بگذارید این کلمات معنایی داشته باشد.

فیض احمد فیض، بزرگترین شاعر اردو، شکست فلسطینیان را در ژوئن 1967 تماشا کرد و سپس بالای دره سینا (سر وادی سینا) نوشت.

بار دیگر، برق در بالای دره سینا می درخشد .

ای چشم بینا

از قلب ها بخواهید دوباره به صف شوند

که بین من و تو وعده ای تازه نازل شود

در حال حاضر، نخبگان زمین حکم کرده اند که استبداد عادی است

و مفتی گفته است ظلم مستحب اطاعت است

برای شکستن این چرخه صد ساله رضایت

یک اعلامیه جدید باید نازل شود، اعلام مخالفت.

● ----- **با تقدیم احترامات** «01-05-2022»